

سیدجمال‌الدین اسدآبادی و نظریه جنبش توده‌ای

دکتر حجت فلاح توتکار

عضو هیئت علمی گروه تاریخ

دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی (ره) قزوین

چکیده

نوشتار حاضر به دیدگاه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی در باب چگونگی تغییر در ساخت قدرت قاجاری می‌پردازد. سیدجمال چون دیگر روشنفکران ایرانی در آغاز به دنبال اندیشه اصلاح از بالا بود. اما از طریق ارتباط نزدیک با دربار ناصرالدین شاه به تدریج به این باور رسید که اندیشه اصلاح از بالا نتیجه‌بخش نیست. تجربه او در کشورهای اسلامی نیز این باور جدید او را تایید می‌کرد. تبعید سیدجمال از ایران در ۱۳۰۸ ه‍.ق زمینه‌ای بوجود آورد تا او اندیشه تغییر ساخت قدرت قاجاری را بر بنیاد جنبش توده‌ای طرح و پیگیری کند. مکتوب او به میرزای شیرازی و علمای ایران، نمودار چنین باوری است. سیدجمال بر این باور بود که برای تحقق تغییر ساخت قدرت مطلقه بر بنیاد جنبش توده‌ای، باید از نفوذ علما و قدرت تاثیرگذار کلام آنها استفاده کرد. او نه تنها در خیزش تنباکو به عنوان نخستین نمود جنبش توده‌ای ایرانی نقش داشت بلکه از آن جنبش به عنوان تجربه‌ای موفق در تایید دیدگاه‌های خود می‌نگریست، از این رو از علما می‌خواست مبارزه را تا نهایت خود که عزل شاه و تغییر در ساخت خودکامه است، ادامه دهند. او باوری به مشی ترور فردی نداشت، بلکه معتقد بود که نخبگان ایرانی به جای « قلع و قمع اشخاص » باید اهتمام خود را در بیداری توده‌ای بگذارند و بر بنیاد جنبش توده‌ای به سرنگونی حکومت‌های مستبدانه بکوشند.

کلیدواژه‌ها: سیدجمال، جنبش توده‌ای، اندیشه تغییر، ساخت قدرت قاجاری، علما.

دولتمردان آگاه، دوراندیش و مردم‌گرا از همان آغاز حکومت قاجاران به معضلات ساخت قدرت مطلقه پی برده بودند. میرزا عیسی قائم مقام بزرگ و فرزندش میرزا ابولقاسم قائم مقام دوم، بر آن بودند که در چارچوب منطقی قدرت مطلقه توجه به احوال رعیت را به عنوان اصلی اساسی در پایداری حکومت به پادشاهان قاجاری یادآور شوند. میرزا تقی خان امیرکبیر نیز در کنار استفاده از امکانات ساخت قدرت کهن برای رسیدگی به احوال رعیت، به دنبال دگرگونی در آن ساختار قدرت و پی افکندن اساسی جدید برای توجه به احوال مردم بود. «خیال کنسپتوسسیون»^۱ امیردرکنارتلاش برای تأسیس دارالفنون و انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه، برای ایجاد حکومت منظم جدید بر پایه اصول و مناسبات مشخص و شناخته شده میان شاه و مردم بود.

تلاش‌های نخبگان ایرانی، پس از سقوط آقاخان‌نوری در پی فرمان عزل او در ۲۰ محرم ۱۲۷۵، در تدوین و ارائه رسالات و مکتوبات به دربار برای اصلاح حکومت، نشان از عزم جدی آنان برای اصلاح ساختار قدرت قاجاری، از بالا بود.

ناپایداری این تجربه و تجربه نافرجام صدارت میرزا حسین خان سپهسالار نشان از این داشت که تلاش‌های اصلاحی از بالا با موفقیت همراه نیست و جناح واپس‌گرای قدرت قاجاری در نهایت بر زمام امور کشور مسلط می‌شود.

چنین بود که هر چه زمان می‌گذشت اصلاح از درون دشوارتر و تحول‌خواهان مغضوب‌تر واقع می‌شدند. تصلب قدرت در بالا و بحران اجتماعی و اقتصادی فزاینده ناشی از ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری طرح دیدگاه‌ها و اقدامات تازه‌ای را ضروری ساخت. در چنین فضایی بود که سیدجمال‌الدین اسدآبادی به ایران دعوت شد. سیدجمال با پیشینه‌ای از مبارزات سیاسی-فکری با استبداد و استعمار، در پی تعطیلی عروه‌الوثقی و به قصد تحرکی تازه در میان مسلمانان، اروپا را برای رفتن به سرزمین حجاز ترک کرد.^۲ او در مسیر عزیمتش در ۱۶ شعبان ۱۳۰۳ به بوشهر آمد و در منزل حاج احمد خان سرتیپ معروف به کبابه‌ای وارد شد.^۳ در آنجا بود که ناصرالدین شاه به توصیه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه که شناختی هم از سید جمال داشت، او را به تهران دعوت کرد.^۴ برخی از آشنایان فکری ایرانی سید جمال از جمله حاج سیاح محلاتی هم از او دعوت کرده بودند که مدتی در ایران اقامت کند.^۵ در همان بوشهر بود که برخی از تحول‌خواهان به دیدار سید جمال شتافتند و به گفتگو با او پرداختند.^۶ فرصت‌الدوله شیرازی یکی

از همین کسان بود که به دیدار سیدجمال شتافت و تقریراتی از سخن و بحث‌های سیدجمال در مقدمه دبستان المذاهب بدست داده است. او گزارش می‌دهد که سیدجمال در آن نشست‌ها از مذمت استبداد و مستبد سخن گفت. سیدجمال به دوستان ایرانی‌اش در بوشهر متذکر شده بود که «استبداد اخلاق را نخست ضعیف و سپس فاسد می‌سازد».^۷ او مستبد را ضد دانش و علم قلمداد می‌کرد، و بر این باور بود که «مملکتی که قانون ندارد هیچ ندارد».^۸ او در ستایش حاکمیت قانون بحث کرد و معتقد بود که انتظام سلطنت به وجود قانونی وابسته است که بر اساس آن «شاه با گدا» یکسان تلقی شود.^۹ سیدجمال براساس آموزه‌های قرآنی توصیه به شورا و مشورت، چاره و کار ایران را در تاسیس دارالشورا دانسته بود.^{۱۰} سیدجمال از بوشهر به شیراز وارد شد. یکی از شیرازیان که به حضور او شتافته بود به حاج سیاح متذکر شده بود «این بزرگواری که شما به ایران آورده‌اید فتنه آخرالزمان و سبب انقراض جور و عدوان است».^{۱۱} سید جمال از شیراز به اصفهان آمد و سپس در ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۰۴ وارد تهران شد و در منزل حاج محمدحسن امین‌الضرب اقامت گزید.^{۱۲} سیدجمال ضمن دیدار با شاه و بیان توانمندی‌های فردی خود در اصلاح امور گویا به صراحت خرابی ایران و ذلت اهالی بدبخت آن را «تماماً از خود شهریار دانسته بود».^{۱۳} سید جمال البته در سالهایی پیش از این در مکتوبی به حاج‌مستان مراغه‌ای، شاه را دوستدار اصلاحات دانسته بود اما وزیران او را بی‌کفایت، منفعت‌طلب و بی‌توجه به احوال مردم قلمداد کرده بود و عامل اصلی طغیان‌ها را ظلم وزراء و حکام ولایات دانسته بود.^{۱۴}

زبان صریح و تند سید جمال در انتقاد از نابسامانی کشور و بی‌کفایتی دولتمردان و ضرورت تغییر روش حکومتداری باعث هراس دولتمردان و دربار شده بود.

سخنان سید جمال بر ضد معایب حکومت استبدادی تأثیر فراوانی بر ارادتمندانش داشت «چنان است که مجلس ملاقات او و استماع بیانات او برای انقلاب عقاید و امور یک مملکت کافی است».^{۱۵}

بر چنین فضایی از تأثیر اندیشه سیدجمال بود که علی اصغرخان امین‌السلطان به شاه متذکر شد که حضور سید جمال در ایران اخلال در ارکان سلطنت را بدنبال خواهد داشت. نایب‌السلطنه کامران‌میرزا هم به عنوان حاکم تهران تأثیر سخن سیدجمال را درباره حاکمیت قانون و آزادی در میان مردم به شاه گزارش می‌کرد.^{۱۶}

چنین بود که زمینه های اخراج سید جمال فراهم شد. او در اوایل شعبان ۱۳۰۴، تهران را ترک گفت. سید جمال به روسیه رفت و گویا حدود دو سال در روسیه بود و سپس به اتریش رفت.^{۱۷} در اتریش بود که ناصر الدین شاه در سفر سوم خود به فرنگ، در وین با او دیدار کرد و مجدداً او را به ایران دعوت می کرد.^{۱۸} اعتماد السلطنه علی رغم ارادتی که به سید جمال داشت اما به دلیل وابستگی عمیق به سلطنت مطلقه آمدن سید جمال را «اسباب فتنه بزرگی در ایران» می دانست «که هیچ فایده به حالت دولت نداشته باشد.^{۱۹} ناصر الدین شاه و امین السلطان از او خواستند که قبل از آمدن به ایران به روسیه برود و از نفوذ خود برای بهبودی روابط ایران و روسیه تلاش کند.

سید جمال، پس از انجام این ماموریت در ربیع الثانی ۱۳۰۷ وارد تهران شد.^{۲۰} سید جمال، پس از ورود به تهران، در مکتوبی به ناصر الدین شاه یادآور شد که اگر به عهد و پیمان خود در باب انجام اصلاحات پای بند است، او در تهران بماند و «هرگاه این عهد و دعوت هم مثل دعوت سابق است از همین جا اذن معاودتم دهید که نه مغرضین اعاده و سعایت نماید و نه اعلی حضرت به خلف و عهد و میثاق در عالم مشهور شود». ناصرالدین شاه، گویا در پاسخ گفته بود که به «عهد خود برقرار و باقی می باشیم». برخی از کسان به وعده اصلاحات شاه امید بسته بودند^{۲۱} و خود شاه دستوراتی برای امر قانون نویسی هم صادر کرده بود.^{۲۲}

سیدجمال پیشنهاد شاه را مبنی بر اقامت در خانه امین السلطان را نپذیرفت و همچون سفرقبلی در منزل حاج محمد حسن امین الضرب مقیم شد.^{۲۳} اقامت سیدجمال در تهران بار دیگر زمینه جذب و تشکل مخالفان استبداد شد و اعتراض برضد خودکامگی در محافل هوادار قانون گسترده شد.

سیدجمال نیز پس از نومیادی از شاه در انجام اصلاحات در این محافل او را ملت فروش، مملکت بر باد ده و شهوت پرست می خواند و وزرای او را خائن می دانست.^{۲۴} برخی از وعاظ هوادار سیدجمال چون حاج ملا فیض اله دربندی در بالای منبر سخنان ضد استبدادی می گفت و از «مملکت بازی» شاه به سختی انتقاد می کرد و به مستمعان سخنش متذکر شد که دربار شاه و خود شاه «اسلام را ضایع کردند».^{۲۵}

شاه پس از شنیدن گزارش تاثیرات سخنان سیدجمال و گسترش هواداران قانون و فعالیت علمی مبارزان ضد خود کامگی، در مکتوبی از سیدجمال خواست که «یک چندی در تهران نماند،

به خراسان یا قم عزیمت کند. سیدجمال پاسخ منفی داد و متذکر شد «اولا برای چه مرا از خارج به ایران دعوت نمودند و در دفعه ثانی که در خارجه بودم برای چه آن همه اصرار، معاهدات چند نمودند به ایرانم خواسته و اکنون که آمده‌ام از من چه ضرری به دولت و ملت رسیده که در ایران نباشم». واقعیت آن بود که حضور سیدجمال اگر برای ملت خیر و برکت بود برای سلطنت خودکامه شاه، همه‌اش «ضرر» بود. سیدجمال همچنین با اشاره به عهدشکنی شاه یادآور شد «من محکوم حکم کسی نیستم که به من بگویند، بیایم، بیایم و بگویند، برو، بروم». ^{۲۶} سیدجمال که اقامت در منزل حاج محمد حسن امین‌الضرب را در چنین شرایطی برای میزبانش پر مخاطره می‌دید به حضرت عبدالعظیم رفت. ^{۲۷} اعتماد السلطنه به نقش انگلستان برای دور کردن سیدجمال از تهران اشاره دارد. ^{۲۸}

سیدجمال به حضرت عبد‌العظیم رفت، اما هوادارانش که به گفته خود او حدود ۳۰۰ نفر بودند به نزدش رفتند و به گفتگو در باب ماهیت حکومت استبدادی و چگونگی مبارزه با آن پرداختند. ^{۲۹} در همین راستا هواداران قانون‌شبنامه‌هایی در انتقاد از اوضاع کشور پخش کردند. در یکی از همین مکتوبات که برای خود شاه ارسال شده «پس از فحش و ناسزای زیاد» شاه را متهم کرده بودند که «منافع ایران را تسلیم دولت انگلستان» کرده است. ^{۳۰} دربار ناصرالدین شاه این اقدامات را نتیجه فعالیت سیدجمال و همفکرانش می‌دانست. ^{۳۱} از این‌رو شاه فرمانی صادر کرد تا به زور یا به تعبیر میرزا آقاخان کرمانی «با وحشیگری» ^{۳۲} سیدجمال از بست‌نشینی حضرت عبدالعظیم خارج و در هوای سرد زمستانی او را از راه قم به کرمانشاه اعزام کردند. تنها در کرمانشاه بود که حاکم شهر - حسین‌خان امیرافخم‌شورینی - از او پذیرایی کرد. گویا امین‌الضرب در این باره نقش داشته است. او از نمایندگان تجاری خود خواسته بود که نیازهای مالی سیدجمال را برآورده سازند. ^{۳۳}

سیدجمال از کرمانشاه به دنبال رفتن به عتبات بود، اما به دستور والی بغداد او را به بصره فرستادند. او در بصره با حاج علی‌اکبرفال اسیری شیرازی تبعیدی معترض بر ضد امتیاز تنباکو دیدار کرد و نامه‌ای مهم خطاب به میرزای شیرازی نوشت تا حاج علی‌اکبرشیرازی آن را به میرزای - شیرازی برساند.

دو تجربه اقامت در تهران و نزدیکی به دربار ایران به سیدجمال الدین ثابت کرد که راه اصلاح از بالا برای دگرگون ساختن قدرت مطلقه قاجاری بی ثمر است. چنین بود که او بتدریج به نفی چنین ساخت قدرتی رسید و برای رهایی از آن الگوی جنبش توده‌ای را کارساز دانست. او برای شکل گیری جنبش توده‌ای بر ضد خودکامگی به نفوذ گسترده علما چشم امید بسته بود. او بیش از این نیز، این اندیشه را که علما بطور عام مخالف تحول و ترقی هستند باور نداشت.^{۳۴} سیدجمال در نامه به میرزای شیرازی به طور آشکار در ستیز با شاه و صدر اعظم سخن گفت و از او خواست که بر بنیاد وظیفه دینی خود به عنوان پیشوای مذهبی در سیاست دخالت کند و برای اصلاح و دگرگونی امور تلاش کند. او متذکر شد که سیاست‌های ناصرالدین شاه زمینه دست اندازی و سلطه کفار بیگانه را فراهم کرده است. او یادآور شد که اگر میرزای شیرازی در مخالفت با شاه و دربار او اقدام کند مردم هم بر بنیاد وظیفه دینی خود به تغییر شرایط تلاش می کنند و سکوت او زمینه بدبینی مردم را با اساس دین سبب خواهد شد.

او در این نامه شاه را «مست‌عنصر و بدسیرت» خواند. شاه که در «اداره کشور و حفظ منافع عمومی» عاجز شده است، زمام امور را «به دست مرد پلید بدکردار پستی داده» است. او یادآور شد که این مرد پلید یعنی امین السلطان، قسمت عمده کشور و درآمدهای آن را به دشمنان ملت واگذار کرده است. از جمله امتیازاتی که امین‌السلطان به بیگانگان داده بود امتیاز بانک بود که به تعبیر سیدجمال عبارت از این است که «زمام ملت را یک جا به دشمنان داد و مسلمانان را بنده آنها نمود و سلطنت و آقائی کفار را پذیرند».^{۳۵} نگرانی سیدجمال از امتیاز بانک، ریشه در شناخت او از اوضاع مصر و بردگی مالی مصر توسط انگلستان داشت.^{۳۶}

سیدجمال در این مکتوب که نخستین نمود مرحله جدید مبارزه او بر ضد حکومت قاجاری است به رهبر مذهبی یادآور شد که اگر او تلاشی در تغییر اوضاع نکند «طولی نخواهد کشید که مملکت اسلامی زیر اقتدار بیگانگان در می آید».

او به قدرت نفوذ کلام میرزای شیرازی اشاره کرد حال آنکه علمای ایران بدلیل رقابت با هم «هر کس به محور خودش می چرخد». او معتقد بود که کلام میرزای شیرازی به این رقابت‌های فردی علمای ایران پایان خواهد داد و نه تنها علما به پیروی از سخن او بر خواهند خواست بلکه یادآور شد «همه طبقات با تو هستند و تو در نزد خدا و مردم مسئول خواهی بود».

او ضمن اشاره به چگونگی تبعید خود و فشارها و صدماتی که به برخی از خیرخواهان و هوادارانش وارد آمد مدعی شد که هدف او و هوادارانش دفاع از «کشور و حقوق مردم» بوده است.^{۳۷}

سیدجمال در نامه دیگری در آخر ذیقعه به میرزای شیرازی اوضاع ایران را به نفع سلطه استعمارگران دانست. او به «پناهگاه مسلمین» هشدار داد که باید به داد خلق رسیدگی کند. او معتقد بود که حکومت قاجاری، نزد مردم پایگاهی و جاهتی ندارد و در انتظار شنیدن کلامی و ندایی از سوی پیشوای مذهبی خود است «سرورم، جان‌های مردم از آنچه رفته و ضررهای دنیوی، در تب و تاب است، اگر برای یاری حق قیام کنید همگی گرد شما می‌آیند و ریاست شما بر آنان تثبیت می‌شود». او از میرزای شیرازی خواست که «فرصت را از دست ندهید که دل‌ها اکنون در جوش و خروش، جانها در آشوب و التهاب، زخمها خونین و مردم در تنگنا و پریشانی هستند، با یک سخن به سوی شما روی می‌آورند و گرد شما جمع می‌شوند، به آستانه شما پناه می‌برند».^{۳۸} این مکتوبات سیدجمال یا به تعبیر آقاخان کرمانی این «اوراق جناب سیدجمال‌الدین در ایران و عتبات ولوله عظیم انداخته» است.^{۳۹} این مکتوبات در کنار عوامل دیگر زمینه‌ساز ورود میرزا شیرازی به عرصه مبارزه با امتیاز تنباکو شد، اعتماد السلطنه در گزارش خود معتقد بود که «فتوای جناب میرزا یقیناً نتیجه همین کاغذ» بود.^{۴۰}

مبارزه با حکومت استبدادی گسترده شد و حکومت هم برای مهار این مبارزه به سیاست سرکوب روی آورد «لیکن همین فشار و ضدیت بالخاصه آتش میل به حقانیت را تیزتر میکند و کسانی که در این خطوط کار می‌کنند فعال‌تر می‌گردند».^{۴۱}

عزل ملک‌خان از سفارت و انتشار روزنامه قانون از رجب ۱۳۰۷ و ارسال آن به ایران هم در گسترش اندیشه مبارزه نقش داشت. فضای سیاسی کشور ملتهب بود و جنبش توده‌ای در حال شکل‌گیری بود. مردم در جریان خیزش تنباکو در ایالات مختلف آشکارا شاه را عامل فروش مملکت به بیگانگان می‌دانستند. در چنین فضایی از مبارزه بود که «حرارت آزادی‌خواهان سرشار» شده بود و مکتوباتی در خطاب به شاه، علما و ملت نوشتند.^{۴۲} این مکتوبات که از حیث محتوی و مضمون با مکتوبات سیدجمال نزدیکی داشت به انتقادی بنیادین از حکومتداری دربار ناصری و

شخص شاه برآمدند. آنها معتقد بودند که ناصرالدین شاه از همان آغاز سلطنت خود با قتل میرزاتقی خان که «امیدگاه یک ملت» بود یکسر در نابودی و ملک و ملت عمل کرده است. نویسندگان نامه‌ها ضمن انتشار به سرنوشت سیدجمال که «بنده خیرخواه خدا و فرزند حضرت خاتم الانبیاء» بود از مردم خواستند که با اتکا به سخن مولا علی مطیع ظالم نشوند. آنها، مردم را به اتحاد و اتفاق فراخوانده و اتحاد را در رهائی از سلطنت ناصری تلقی کردند. آنها از توده مردم خواستند «برخیزید وحدی برای ظلم بگذارید. غیرت، غیرت،^{۴۳} به واقع نویسندگان نامه‌ها نیز به ضرورت توجه به آگاهانیدن توده مردم و توجه به نظریه جنبش توده‌ای به جای اصلاح از بالا رسیده بودند. آنان نیز چون سیدجمال به نفوذ علما آگاهی داشتند از اینرو ضمن انتقاد از سکوتشان آنان را به مبارزه دعوت کردند. در یکی از نوشته‌های که به دست شاه رسیده بود او را تهدید کرده بودند که «ما به جان آمده‌ایم این دفعه از آن دفعات نیست. تو را پارچه پارچه می‌کنیم سهل است نسل قاجاریه را از جهان بر می‌اندازیم».^{۴۴}

سیدجمال پس از عزیمت به انگلستان، نیز مکتوباتی با اندیشه گسترش جنبش توده‌ای به رهبری علما تا نهایت مبارزه دینی سرنگونی سلطنت ناصرالدین شاه در ضیاءالخاقین منتشر کرد و آن را به ایران فرستاد.^{۴۵} او در مکتوب به نامورترین علمای ایرانی از خطر نابودی ایران توسط دولت‌های اروپایی سخن گفت و متذکر شد که مبارزه با امتیاز تنباکو نشان از نفوذ علما داشت و ضمن انتقاد گسترده از شخص شاه که او را «فرعون» می‌نامید به علما هشدار داد که اگر او را به حال خود بگذارند و «او را از تخت گمراهی پایین» نکشند «چاره غیر ممکن» می‌گردد. او به علما اطمینان داد که «اگر شما ظلم این نادان را اعلان کنید، بزرگ و کوچک، بینوا و توانگر، اطاعت خواهند کرد» پادشاهی که «نه اسلام را بلند ساخته، نه یک روز دل ملت در پناهش را حتی دیده» بلکه بالعکس «توده را ذلیل کرد و ملت را به گدائی» انداخته است باید از سلطنت خلع شود. او نامه خود را با عبارت شعاری درآمیخت: «نابود باد این شاهی و دگرگون باد این سلطنت».^{۴۶} سیدجمال بر این باور بود که خلع شاه آن هم با حکم علما باعث می‌شود که جانشین او دیگر نتواند از فرمان علما سرپیچی کند. او متذکر شد که خلع شاه الزاماً با قشون و توپ و بمب نیست، بلکه او معتقد بود که «عقیده و ایمانی در مغز مردم رسوخ نموده و دل آنها جا گرفته و آن عقیده این است که مخالفت علما، مخالفت خداست». از این رو اگر علما اعلام کنند «به حکم خدا

اطاعت این مرد حرام است، مردم از گردش پراکنده» می‌شوند. او از علما می‌خواست که مبارزه را تا نهایت ادامه دهند و به ناصرالدین شاه «یک روز» هم مهلت ندهند و به خلع او اقدام کنند. او از علما خواست که در خلع پادشاهی که غاصبانه سلطنت می‌کند و «کارش فسق و فرمانش ستم است» تردید به خود راه ندهند، چرا که دیگر کسی حاضر به اطاعت چنین پادشاهی نیست.^{۴۷}

سیدجمال در نامه‌ای دیگر در خطاب به علما به عنوان رهبران توده مردم و پیشوایان دین، خواستار خلع ناصرالدین شاه شد. او یادآور شد که شاه به دلیل حرص و آز فراوان به پول «از پست‌ترین وسایل ضدانسانی که موافق سرشت فرومایه او» بود بهره می‌گیرد، و توده مردم را فقیر و بینوا ساخته است و در نهایت «به فروش حقوق مسلمانان و املاک مردم با ایمان به بیگانگان» کشیده شده است.^{۴۸}

سیدجمال ضمن اشاره به غرامتی که قرار است شاه از جیب ملت ایران به کمپانی تنباکو بپردازد متذکر شد که برای رفع رسوایی غرامت راهی جز خلع شاه نیست. چرا که در صورت پرداخت غرامت به انگلستان، روسیه نیز به فکر تصرف خراسان خواهد افتاد، و در نهایت دخالت بیشتر انگلستان و سرانجام به تقسیم ایران میان دو قدرت کشیده خواهد شد. او به همین دلایل معتقد بود که «اثر این غرامت را فقط خلع جبران می‌سازد. بلکه این جنایت را فقط خلع دور می‌نماید».

سیدجمال آگاهانه یادآور شد که به دلیل خصلت استبدادی و شخصی سلطنت، پس از خلع شاه، پیمان‌ها و قراردادهای او چون «شخصی» بود و «مربوط به ملت» نبود، دیگر برای کشور و حکومت بعد از او الزام‌آور نخواهد بود.^{۴۹} او ذکر کرد که شاه اگر «کوچکترین علاقه ملی و انگیزه دینی داشت» بخاطر استقلال کشور استعفا می‌داد، اما او چون چنین نخواهد کرد، علما باید برای خلع او تلاش کنند. علما اگر به مردم ایران اعلام کنند «اطاعت این ستمکار متجاوز از نقطه نظر دینی حرام است» مردم با سرعت تمام او را از «عرش فساد سرنگون و از تخت دیوانگی پایین می‌کشند». او توده مردم را قابل سرزنش ندانست چرا که آنها منتظر فرمان پیشوایان دینی خود هستند. علما نباید در خلع شاه تعلل کنند، چون برای نجات کشور راه دیگری نمانده است. او معتقد بود که اگر هر یک از علمای ایران فرمان خلع شاه را صادر کنند «شرف و عزت کامل و سعادت بزرگ و حتمی در دنیا و آخرت» برای او رقم می‌خورد.^{۵۰}

سیدجمال، همچنین در نامه دیگری به نام حجه‌البالغه در خطاب به علمای ایران از کارهای جنون‌آمیز شاه سخن گفت. او از ترفند و حیل‌های استعمارگران برای سلطه بر کشورهای اسلامی سخن گفت و متذکر شد که حکومت فساد آور شاه زمینه سلطه استعمارگران را بر ایران فراهم آورده است.^{۵۱} او از غرامت پانصد هزار لیره‌ای که شاه متعهد شد در مقابل لغو امتیاز تنباکو بپردازد سخن به میان آورد و یادآور شد که «ثروتمندترین دولت‌های جهان از پرداخت آن» در می‌مانند.^{۵۲} او از دیگر تعهدات دربار ایران در مقابل انگلستان سخن گفت. او به علما یادآور شد که شاه متهم به واگذاری گمرک جنوب به انگلستان است و این امر باعث می‌شود که دولت انگلستان «چنگال خود را به سواحل دریا و خلیج فارس و بلاد اهواز فرو برده و پس از گذشت زمانی، شاه را مجبور خواهد ساخت که غرامت سنگین دیگری بابت قرار دادهای باطل دیگری بپذیرد». سیدجمال متذکر شد که اگر ملت ایران از پرداخت غرامت خودداری کند آنگاه احتمال اینکه خود بیگانگان برای جمع‌آوری مالیات‌ها در امور ایران دخالت کنند وجود دارد و این چنین سرزمین ایران بدون جنگ و خونریزی تحت سلطه انگلستان در خواهد آمد.^{۵۳} روسیه نیز بدنبال قراردادهای جدید و سلطه به خراسان و آذربایجان و مازندران خواهد بود.

بر بنیاد چنین شرایطی دیگر عذری برای سکوت علما نخواهد بود. سید جمال خواستار خلع شاه توسط علما بود. خلع شاه هیچ نتیجه ناگواری از قبیل ناامنی و آشوب بدنبال نخواهد داشت. سیدجمال باور داشت که اگر عالم بزرگ عتبات تصمیم به رهایی ملت از شر جنون شاه و زندقه وزیرش بگیرد و آن را به علمای همه بلاد واز آن طریق به مردم ابلاغ کند، شاه ایران بدون خونریزی خلع خواهد شد؛ و خلع «هیچ گونه آشوب و اضطرابی» بدنبال نخواهد داشت، و «کلمه اسلام عزیز و سربلند» خواهد شد.^{۵۴}

سیدجمال‌الدین اسدآبادی، همچنین در سخنرانی معروف خود در انگلستان که در همان ایام با عنوان «حاکمیت رعب و وحشت در ایران» منتشر شد و با عنوان نامه به ملکه ویکتوریا هم معروف است زندگی هولناک ایرانیان، ویران شدن کشور و فلاکت و بدبختی مردم را یادآور شد. او شاه را در این جنایتها، متکی به حمایت‌های انگلستان دانست. او در آن سخنرانی ذکر کرد که در ایران «هیچ قانونی» وجود ندارد. او به شیوه‌ای ژرف ساختار به زوال رفته سلطنت ایرانی را نقادی کرد و یادآور شد که شاه تمامی مردان معتقد به اصلاح را تبعید و محکوم کرد. از این رو تجربه زندگی

مردان اصلاح‌طلب در ربط با حاکمیت شاه حکایت از این داشت که چنین حاکمیتی اصلاح نخواهد شد «طغیان‌ها و شورش‌ها سراسر کشور را فراگرفته است». شورش‌هایی که به زعم سیدجمال «نشان لهیب آتش خاکستری است که آماده و اشتعال در سراسر ایران» خواهد شد. او خواست توده ایرانی را چنین بیان کرد که «تغییر، تغییر هر گونه تغییری که رخ دهد وضع بهتر از این خواهد بود. این چیزی است که ملت ایران خواستار آن است تغییر و تحول» است. او معتقد بود که سرانجام این خواست ملت در انگلستان نیز بازتاب یافته است «تغییر وضع حکومت ایران یا سرنگونی شاه از تاج و تخت: این است خواسته ملت»^{۵۵} او همچنین در مصاحبه‌ای یادآور شد که «بزرگترین مانع ترقی همانا استبداد مطلق» می‌باشد.^{۵۶}

سیدجمال در تمامی مکتوباتش از نفوذ علما در میان توده مردم سخن گفت و برای تغییر سلطنت بر بنیاد جنبش توده‌ای به رهبری علما باور داشت. علت این باور نفوذ گسترده علما در توده مردم بود. او حتی به گاه اقامت در عثمانی از آقاخان کرمانی خواسته بود که از ملک‌خان بخواهد روزنامه قانون را به عتبات بفرستد و به ستایش از علما و شخص میرزای شیرازی و بیان قدرت نفوذ آنها پردازد.^{۵۷} خود آقاخان کرمانی نیز با این باور سید جمال همراه بود. او نیز در مکتوباتی با ملک‌خان همین باور را بیان می‌کند. او نیز بر این باور بود که باید از قدرت علما «تا یک درجه محدودی» یاری بخواهیم. آقاخان نیز به جنبش توده‌ای برای تغییر سلطنت ایمان آورده بود و معتقد بود که باید به علما فهماند که در صورت دگرگونی سلطنت شاه، اتفاق ناگواری از قبیل ناامنی نخواهد افتاد.^{۵۸}

مکتوبات سیدجمال‌الدین اسدآبادی هر چند نتوانست علمای طراز اول وقت از جمله میرزای شیرازی را متقاعد کند که مبارزه را تا نهایت یعنی خلع شاه دنبال کند و میرزای شیرازی پس از الغای امتیاز تنباکو شاه را «اسلامیان پناه» خطاب کرد.^{۵۹} اما همین تلاش‌ها باعث شد که بتدریج برخی از علما به ستیز با دربار برآیند. درمیان وعاظ، عالمی چون ملا محمدعلی رستم‌آبادی بود که به انتقاد گسترده از دربار می‌پرداخت و مردم نیز بطور گسترده در نماز او حاضر می‌شدند و دیگر اعتنایی به وعاظ حکومتی نداشتند. مردم فقط برای علمای «ضد دولت» اعتباری عظیم قائل بودند.^{۶۰} بر بستر شکل‌گیری این جریان منتقد در درون علما بود که شخصیتی چون سیدمحمد

طباطبایی هم حضور داشت و سیدجمال‌الدین به او امید فراوان بسته بود.^{۶۱} سیدمحمد طباطبایی از همین ایام در اندیشه تغییر سلطنت قاجاری بود.^{۶۲}

مکتوبات سیدجمال‌الدین اسدآبادی و تلاش‌های ضدسلطنت او در انگلستان باعث خشم و هراس دربار قاجار و شخص شاه شده بود. شاه از امین‌السلطان خواست تا به سفیر انگلستان یادآور شود که یکی از دلایل تبعید سیدجمال از ایران «خصومت و دشمنی او با انگلستان بوده» است.^{۶۳}

شاه در مکتوب خود به امین‌السلطان معتقد بود که سیدجمال «از شریک‌ترین مردمان روی زمین» است و شاه مذکور شده بود «این مرتبه علناً شروع به تحریکات نموده و علما و مردم ایران را تشویق به اخلال و شورش نموده و حتی نسبت به شخص شاه حمله نموده است» شاه با توجه به مضامین نامه‌های سیدجمال باور داشت که سزای چنین شخصی که «مستقیماً به مقام سلطنت درصدد اسائه ادب برآمد» اعدام و مرگ است. او معتقد بود، «لااقل او باید در یکی از نقاط دوردست تا ابد حبس شود. او در شگفت بود که چنین آدمی چرا در کمال آزادی در انگلستان اقامت دارد.»^{۶۴}

سفیر انگلستان معضلات توقیف نشریه ضیاء‌الخاقین را برای امین‌السلطان برشمرد اما شاه متقاعد نشده بود. شاه با حدت و شدت بیشتری خواستار جلوگیری از اقدامات سیدجمال و تبعید او از انگلستان شده بود. شاه با تکیه بر نوشته‌های سیدجمال در تحریک مردم بر ضد «مقام سلطنت» معتقد بود اگر دولت انگلستان «چنین شخصی را لااقل به زندان نیندازد» دیگر چه نوع دوستی با او و دربارش دارد. شاه در نوشته دیگری معتقد بود که «معنی ندارد» که سیدجمال در لندن بنشیند و علیه مقام سلطنت «مزخرفات» انتشار دهد. و مردم را به شورش دعوت کند.^{۶۵}

در ایران همچنین امین‌الضرب دوست نزدیک سید جمال البته در عین حال متحد شاه و امین‌السلطان در نامه‌ای در خطاب به سیدجمال ضمن ذکر ارادت ویژه خود به او، از سیدجمال خواسته بود که نوشته‌ای بر ضد شاه و وزیرش منتشر نکند.^{۶۶} سفیر ایران در انگلستان نیز به سیدجمال پیشنهاد رشوه داده بود تا دست از انتشار چنین نوشته‌هایی بردارد.^{۶۷} تمامی تلاش‌های سیاسی شاه و دربارش در به سکوت کشاندن سیدجمال بی‌فایده بود. دولت انگلستان چاره کار را

در فشار بر چاپخانه انگلیسی دید که نشریه ضیاء‌الخاقین در آن چاپ می‌شد. چنین بود که انتشار ضیاء‌الخاقین پایان یافت.^{۶۸}

سیدجمال پس از مدتی با دعوت‌های مکرر عبدالحمید دوم به عثمانی رفت. این دیدگاه هم وجود دارد که پافشاری سلطان عثمانی در دعوت از سیدجمال بر بنیاد تبانی شاه ایران با او بوده است.^{۶۹}

سیدجمال علی‌رغم باور خود به تغییر سلطنت خودکامه ایران دعوت سلطان خودکامه عثمانی را برای پیشبرد طرح اتحاد اسلامی خود پذیرفت، اما تجربه این واپسین ایام زندگی‌اش تاییدی بر نگاه اساسی او در تغییر و تحول بنیادین سلطنت‌های خودکامه در ایران و کشورهای اسلامی بود. او در واپسین نامه‌اش به هواداران ایرانی دیدگاه خود را در باب دگرگونی بنیادین سلطنت‌های خودکامه مورد تاکید قرر داد.^{۷۰}

فرجام سخن

سیدجمال‌الدین اسدآبادی پس از دو تجربه تلاش برای اصلاح حکومت ایران از درون و نیز تجربه تلاش برای به خدمت گرفتن خلافت عثمانی برای پیشبرد اتحاد اسلامی بر این باور اساسی رسید که راه اساسی برون رفت ایران و دیگر کشور های اسلامی سرنگونی دولت‌های مستبد و مطلقه است. او این تلاش برای واژگونی دولت‌های مطلقه را بر بنیاد جنبش توده‌ای موفق می‌دانست. او تلاش‌های خود را در اصلاح حکومت‌های مستبد بی‌ثمر دانست. اما آن تلاش‌هایی که برای آگاهی و به حرکت درآوردن توده‌ها انجام داده بود پرثمر تلقی کرد. از این‌رو او از هواداران ایرانی‌اش خواست اکنون که «برای بیداری ایران دامن هم به کمر زده‌اید و از حبس و قتال نترسید» او معتقد بود که «سیل تجدد و به سرعت به طرف شرق جاری است» بنیاد حکومت مطلقه نابود خواهد شد. از این رو از هوادارانش خواست «شماها تا می‌توانید در خرابی اساس حکومت مطلقه بکوشید، نه قلع و قمع اشخاص».^{۷۱} از این رو ما بر این باوریم که طرح سیدجمال به دگرگونی سلطنت مطلقه ایرانی بر بنیاد جنبش توده‌ای بود. او به مشی ترور فردی برای تغییر و دگرگونی باور نداشت و گزارش‌هایی که هم نشان از انتقام فردی او از ناصرالدین شاه داشت با باور اساسی او بر دگرگونی از طریق جنبش توده‌ای با راهبری علما در تضاد است.

پی نوشت

- ۱- «خیال کنسلیطوسیون» امیر در عریضه میرزایعقوب آمده است برای گزارشی درباره آن بنگرید به آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی، چاپ هفتم، ۱۳۶۲، ص ۲۲۳-۲۲۷
- ۲- تقی زاده، حسن، سیدجمال الدین اسدآبادی، رهبر نهضت آزادی خواهی ایران، با مقدمه سیدهادی خسروشاهی، قم، رسالت، چاپ پنجم، ۱۳۵۷، ص ۳۲-۳۳؛ محیط طباطبایی، محمد، نقش سیدجمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۲۲.
- ۳- تقی زاده، پیشین، ص ۵۸-۶۳.
- ۴- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، روزنامه خاطرات به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، ص ۴۷۰؛ اسد آبادی، میرزا لطف الله، شرح حال و آثار سیدجمال الدین اسدآبادی به اهتمام سیدهادی خسروشاهی، قم، دارالفکر، ۱۳۴۹، ص ۳۹-۴۰.
- ۵- حاج سیاح محلاتی، محمد علی، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح به تصحیح سیف الله گلکار، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۵۹، ص ۲۸۷.
- ۶- از جمله این افراد که به دیدار سیدجمال الدین نائل آمدند میرزانصراله خان بهشتی مشهور به ملک المتکلمین بود. بنگرید به تقی زاده، پیشین، ص ۶۴.
- ۷- مقدمه فرصت الدوله شیرازی در دبستان المذاهب منتشر شد. «اسدآبادی، سید جمال الدین تاریخ ایران و فتنه البیان فی التاریخ الافغان به کوشش سیدهادی خسروشاهی، تهران، کلبه شروق، ۱۳۷۹، ص ۲۴.
- ۸- همان، ص ۲۵.
- ۹- همان، ص ۲۷.
- ۱۰- همان، ص ۲۸-۲۹.
- ۱۱- حاج سیاح محلاتی، پیشین، ص ۲۹۰.
- ۱۲- حاج سیاح محلاتی، پیشین، ص ۲۹۳، اعتماد السلطنه در ذیل خاطرات دوشنبه ربیع الاخر ۱۳۰۴ ذکر می کند که او برای دیدن سیدجمال به خانه حاج محمدحسن امین الضرب رفته است. از این رو گزارش میرزالطف الله اسدآبادی که تاریخ ۲۲ ربیع الثانی را ذکر می کند نادرست است. در این باره بنگرید به حاج میرزا لطف الله اسدآبادی، پیشین، ص ۴۰. در واقع تاریخ ۲۰ ربیع الاول تا اول ربیع الثانی ۱۳۰۴، دهه ای است که سیدجمال وارد تهران شده است.
- ۱۳- اسدآبادی، لطف الله، پیشین، صص ۴۱-۴۲.

- ۱۴- اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، نامه‌ها و اسناد سیاسی تاریخی به کوشش سیده‌ادی خسروشاهی، تهران، کلبه شروق، ۱۳۷۹، ص ۹۹.
- ۱۵- حاج سیاح محلاتی، پیشین، ص ۲۸۷.
- ۱۶- همان، ص ۲۹۳.
- ۱۷- اعتماد السلطنه، پیشین، ص ۲۸۷.
- ۱۸- همان، ص ۶۵۹، اسدآبادی، میرزا لطف‌الله، صص ۴۵-۴۶.
- ۱۹- اعتماد السلطنه، پیشین، ص ۶۵۹.
- ۲۰- همان، ص ۶۷۵.
- ۲۱- حاج سیاح محلاتی، پیشین، ص ۳۲۱.
- ۲۲- اعتماد السلطنه، پیشین، صص ۶۶۹-۶۷۰.
- ۲۳- حاج سیاح محلاتی، پیشین، ص ۳۲۱.
- ۲۴- همان، ص ۳۲۲.
- ۲۵- اعتماد السلطنه، پیشین، ص ۶۹۸، حاج سیاح محلاتی، پیشین، ص ۳۲۲.
- ۲۶- حاج سیاح محلاتی، پیشین، ص ۳۲۳.
- ۲۷- همان، ص ۳۲۳، میرزا لطف‌الله اسدآبادی، ص ۵۱.
- ۲۸- اعتماد السلطنه، پیشین، ص ۷۰۶.
- ۲۹- این رقم را خود او در سخنرانی معروفش در انگلستان که بعد در همان ایام تحت عنوان حاکمیت رعب و وحشت در ایران منتشر شد ذکر کرد. اسدآبادی، سید جمال‌الدین «حاکمیت رعب و وحشت در ایران»، ترجمه: حسینعلی نوذری، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، اندیشه‌ها و مبارزات، رضا رئیس طوسی، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۷۶، ص ۳۱۷.
- ۳۰- ترجمه گزیده‌ای از اسناد وزارت خارجه انگلیس درباره سیدجمال‌الدین اسدآبادی به کوشش سیده‌ادی خسروشاهی، تهران، کلبه شروق، ۱۳۷۹، ص ۶۸.
- ۳۱- اعتماد السلطنه، پیشین، ص ۷۳۰.
- ۳۲- آقاخان کرمانی، عبدالحسین، نامه‌های تبعید به کوشش هما ناطق و محمد فیروز، آلمان (کلن)، ۱۳۶۸، ص ۵۷.
- ۳۳- مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سیدجمال‌الدین مشهور به افغانی، به کوشش اصغر مهدوی و ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، صص ۱۰۳-۱۰۸.

- ۳۴- اسدآبادی، سیدجمال الدین، نامه‌ها و اسناد سیاسی- تاریخی، نامه به حاج مستان مراغه‌ای، صص ۹۵-۹۶.
- ۳۵- همان، صص ۶۴-۶۵.
- ۳۶- مقدمه رضا رئیس طوسی بر ترجمه سخنرانی سیدجمال در انگلستان با عنوان «حاکمیت رعب و وحشت در ایران»، ترجمه حسینعلی نوذری، پیشین، ص ۳۱۰.
- ۳۷- اسدآبادی، سیدجمال الدین، نامه‌ها و اسناد سیاسی، صص ۶۵-۶۸.
- ۳۸- همان، صص ۷۵-۷۶.
- ۳۹- آقاخان کرمانی، پیشین، ص ۷۵.
- ۴۰- اعتمادالسلطنه، پیشین، ص ۷۸۳.
- ۴۱- حاج سیاح محلاتی، پیشین، ص ۳۳۲.
- ۴۲- همان، صص ۳۳۲.
- ۴۳- همان، صص ۳۳۳-۳۳۵.
- ۴۴- آقاخان کرمانی، پیشین، ص ۱۴۲.
- ۴۵- متن عربی نامه‌ها در اسدآبادی، سیدجمال الدین، با اشتراک مع‌الآخرین، ضیاءالخافقین اعداد و تقویم، سیدهادی خسروشاهی، تهران، کلبه شروق، ۱۳۷۹، صص ۱۰-۱۰۵، ۱۴۲-۱۴۶، ۱۹۰-۱۹۵.
- ۴۶- اسدآبادی، سیدجمال الدین، نامه‌ها و اسناد سیاسی- تاریخی، صص ۷۱-۷۲.
- ۴۷- همان، صص ۷۳-۷۴.
- ۴۸- همان، ص ۷۷.
- ۴۹- همان، ص ۷۹.
- ۵۰- همان، صص ۷۹-۸۰.
- ۵۱- همان، صص ۸۱-۸۲.
- ۵۲- همان، ص ۸۳۶.
- ۵۳- همان، ص ۸۳.
- ۵۴- همان، ص ۸۶.
- ۵۵- اسدآبادی، سیدجمال الدین «حاکمیت رعب و وحشت در ایران» ترجمه حسینعلی نوذری، پیشین، ص ۳۲۷.
- ۵۶- ترجمه گزیده‌ای از اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۹۰.

- ۵۷- آقاخان کرمانی، پیشین، ص ۱۵۰-۱۵۱.
- ۵۸- همان، صص ۱۱۲-۱۱۶، ۱۲۷-۱۲۹، ۱۳۵.
- ۵۹- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، مقدمه، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، پیکان، چاپ پنجم، ۱۳۷۶، ص ۳۷.
- ۶۰- اعتماد السلطنه، پیشین، ص ۱۰۵۹.
- ۶۱- سیدجمال در ایام مبارزه در لندن به سیدمحمد طباطبایی با عنوان آفاکوچک نوشته بود. بنگرید به اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، نامه‌ها و اسناد تاریخی، ص ۸۸.
- ۶۲- طباطبایی، سید محمد، یادداشتهای منتشر نشده از انقلاب مشروطیت ایران به کوشش حسن طباطبایی، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۲، ص ۷۰.
- ۶۳- ترجمه برگزیده‌ای از اسناد وزارت امور خارجه انگلیس درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی، ص ۷۶.
- ۶۴- همان، ص ۸۵-۸۶.
- ۶۵- همان، صص ۹۶-۹۷.
- ۶۶- مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده ...، پیشین، صص ۱۳۴-۱۳۷.
- ۶۷- براون، ادوارد، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مه‌ری قزوینی، تهران، کویر، ۱۳۷۶، صص ۳۹-۴۰.
- ۶۸- تقی زاده، پیشین، صص ۳۹-۴۰.
- ۶۹- خسروشاهی، مقدمه بر ضیاء‌الخافقین، ص ۳۶.
- ۷۰- ناظم‌الاسلام کرمانی، پیشین، صص ۸۷-۸۸.
- ۷۱- همان، ص ۸۸.